**فقه: زکات، جلسه ۱۳: شنبه ۷/۷/۱۴۰۳، استاد سید محمد جواد شبیری**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مسئلۀ ۶ را دنبال می‌کنیم. مرحوم سید می‌فرمایند:

«(مسألة 6): المدار في القيمة على وقت الأداء سواء كانت العين موجودة أو تالفة لا وقت الوجوب،»

این مطلب ثابت شد که می‌شود به جای عین قیمت پرداخت کرد حالا با تفصیلاتی که در بحث قیمت بود که آیا از نقدین خصوص نقدین باید باشد یا مطلق اجناس یا آنجوری که ما اختیار کردیم از نقدین یا ما هو الانفع للفقراء می‌شود پرداخت کرد به هر حال آن چیزی که می‌خواهیم قیمت‌گذاری بکنیم عین را براساس آن قیمت‌گذاری یک بدلی از نقدین و غیر نقدین برای فقرا پرداخت بشود. زمان قیمت‌گذاری کی است؟ یکی زمان قیمت‌گذاری کی است یکی مکان قیمت‌گذاری که قیمت به محاسبۀ چه مکانی محاسبه می‌شود. مرحوم سید می‌فرمایند که وقت اداء مدار هست حالا چه عین موجوده باشد چه عین تالفه باشد، لا وقت الوجوب. بعد در مورد مکان هم مرحوم سید تفصیل قائل شدند می‌گویند اگر عین تالفه باشد مدار بر قیمت بلد اخراج است، اگر عین موجود باشد مدار بر قیمت بلدی هست که عین در آنجا قرار دارد، این کلام مرحوم سید. حالا یک توضیحاتی خود کلام مرحوم سید دارد، اوّل یک توضیحاتی عرض می‌کنم بعد بعضی نکات هست که برای فهم حواشی مفید هست بعدا وارد تفصیل بحث می‌شویم. یک نکته این المدار فی القیمة علی وقت الاداء که اینجا مطرح هست ادای زکات یک موقعی شما به فقیر اعطای خارجی می‌کنید به فقیر می‌دهید، یک موقعی تملیک فقیر می‌کند حالا به نحو کلی یا به نحو شخصی بالعزل، بنابر اینکه ما عزل، روایات روشن است که می‌شود زکات را عزل کرد، از روایاتش هم استفاده می‌کردیم که هم عزل کلی می‌شود کرد سهم فقیر را انسان تعیین کند هم عزل شخصی برای یک فقیر خاص انسان کنار بگذارد، علی ای تقدیر این خودش یک نحو اداست، ادا مراد ادای خارجی نیست به فقیر دادن ولو ادا بالعزل مراد هست ظاهرا، این یک نکته.

نکتۀ دیگری که، این نکته در توضیح عبارت مرحوم سید. قبل از اینکه حواشی را بخوانم یکی دو تا مسئله را عرض بکنم، یکی اینکه صورت مسئله اینجا جایی هست که هنوز عزل نشده عرض کردم که وقت الاداء مراد ادای به فقرا به اعطای خارجی یا به تملیک فقرا هست، صورت مسئله همچنان که آقای خویی هم تذکر می‌دهند صورتی هست که هنوز عزل نشده، یک بحثی آقای خویی اضافه بر متن را مطرح کردند حالا آن بحث هم ما بعدا مطرح خواهیم کرد، آن بحث این است که حالا اگر عزل شد و این مال معزول تلف شد آن را چجوری باید محاسبه کرد؟ آن یک بحث دیگری هست، آن بحث مال معزول تلف شد وابسته به یک بحث کلی است حالا آن را هم می‌خواهیم بحث کنیم آن بحث کلی این است که یک مالی که تلف بشود علی وجه الضمان، تلف گاهی اوقات ضمان‌آور نیست به خاطر اینکه افراط و تفریط و قصور و تقصیری در موردش صورت نگرفته آن بحثی نیست. ولی تلفی که علی وجه الضمان باشد یک بحثی فقها مفصل دارند در مکاسب هم مرحوم شیخ بهش پرداخته و آن این است که مدار بر ضمان چه روزی هست؟ چه زمانی هست؟ به مشهور نسبت داده شده که یوم التلف هست. حالا ممکن است شخصی قائل بشود یوم الضمان هست، یعنی زمانی که آن مال در عهدۀ شخص قرار بگیرد و احتمالات دیگری که اینجا ممکن است باشد. این بحث بحث اینکه ضمان اشیاء به چه نحو هست یوم التلف است، یوم الوجوب است، علی القیم است، یوم الاداء است همۀ اینها احتمالات وجود دارد، آیا در این بحث ما که سواء کانت العین موجود او تالفه دخالت دارد یا دخالت ندارد؟ از عبارت‌های محشیین خیلی‌هایشان استفاده می‌شود که این بحث سواء کانت العین موجودة او تالفه را به آن بحث آنجا متصل کردند آن بحث اینجا پیاده کردند ولی از عبارت آقای خویی استفاده می‌شود که نه این بحث‌ها با همدیگر ربطی ندارند، دو تا بحث اصلا مربوط به اینجا نیست، البته آقای خویی خودش یک بحث جدا مطرح می‌کند که بعد از عزل اگر تلف شد حکم مسئله چی است؟ آن اصلا جزء صورت مسئلۀ ما نیست، آن صورت مسئلۀ ما قبل از عزل است آیا قبل از عزل پرداخت قیمت به چه روزی محاسبه می‌شود مربوط به این هست که در ضمانات مدار محاسبۀ چه روزی هست یا به آن ربطی ندارد؟

یک نکتۀ دیگری هم اینجا در لابلای بعضی از حواشی هست که آن هم از پیش فرض یعنی شاید آقایان نوعا این مطلب برایشان مسلم هست که شخص نمی‌تواند خودش همینجوری با قیمت‌گذاری مال را به ذمۀ خودش ببرد، زکات متعلق به عین است، حالا هر جور تفسیر کردیم، کلی فی المعین، شرکت در مالیت، هر جور که تعیین کردیم، حق، ملک، که قبلا بحثش گذشت، به هر حال زکات یک نحو تعلقی به عین دارد و ملکیت مالک یک نحو قصوری به خاطر تعلق زکات دارد. آیا مالک می‌تواند برای اینکه این قصور مالش را از بین ببرد اختیاردار مطلق بشود قیمت‌گذاری کند مقدار زکات را آن قیمت را به عهده بگیرد وقتی به عهده گرفت دیگر مال خالص برای خودش بشود به مستحقین مشغول الذمه بشود، آقایان نوعا می‌گویند نه ما دلیلی نداریم که بشود این کار را کرد. ولی عبارتی اینجا از کاشف الغطاء هست از این عبارت گویا ایشان می‌خواهد بگوید که نه می‌شود آن را انسان به ذمه بگیرد و به ذمه گرفتن مسئله‌ای نیست. حالا حواشی را ملاحظه بفرمایید.

ایشان می‌گوید: «المدار في القيمة على وقت الأداء»

در حاشیه مرحوم کاشف الغطاء دارد: «إلى الفقير أو وليّه» اداء به فقیر أو ولیه می‌گوید «و بحكمه العزل» حالا من ادا را اینجور معنا می‌کردم که ادای به فقیر ولو به تملیک فقیر، این بحکمه العزل تعبیر کرده یعنی عزل هم در واقع اداء هست. «لو قلنا إنّ له الولاية على ذلك فيصير ملكاً للفقير و أمانة في يده» نمی‌دانم اختلافی هست این مسئله چون از جهت روایات خیلی مسئله‌اش واضح است که عزل می‌شود کرد عزل هم جائز هست هم عزل کلی از روایات استفاده می‌شود هم عزل شخصی می‌شود، همۀ اینها در روایات اشارات من قبلا به تناسب آن روایات آدرسش را دادم و بحث‌هایش گذشت. لو قلنا کأنّ مطلب محل تأمل است ولی فکر نمی‌کنم تردیدی در مسئله باشد. این یک بحث. بحث اینکه مالک می‌تواند عزل کند و با عزل آن مال معزول ملک فقیر می‌شود و امانت در دست مالک.

ولی یک بحث دیگری هست «و لا عبرة بتقويمها على نفسه و ضمان القيمة»

ولی نمی‌تواند قیمت‌گذاری کند آن قیمت را به ذمه بگیرد و دیگر از مال کأنّ خارج بشود آن زکات.

«و ليس بالبعيد و إن قال به العلّامة.»

نمی‌دانم این عبارت یک جوری است، فکر می‌کنم ایشان می‌خواهد بگوید که بعید نیست بشود تقویم علی نفسه و ضمان القیمة کرد. «و إن قال به العلّامة.» هم مرجع ضمیر «به» یعنی این عبارت لا عبرة بتقویمها علی نفسه و ضمان القیمة را علامه گفته این مطلبی که علامه گفته بعید نیست که ما این مطلب را نگوییم، بعید نیست بگوییم که نه می‌شود تقویم علی نفس کرد و ضمان القیمة انجام داد، در ذهنم هست «لا عبرة بتقويمها على نفسه و ضمان القيمة» در عبارت‌های علامه هست عین همین عبارت، مختلف بود دیدم این عبارت هست در کلمات علامه. ایشان می‌گوید این عبارت «لا عبرة» را که می‌گوییم بنابر کلام علامه است، علامه یک همچین مطلبی را فرموده ولی بعید نیست که ما این مطلب را نگوییم خلاف این را بگوییم. حالا این یک بحثی هست که آقایان گویا در این بحث مفروغ عنه گرفتند که نمی‌شود تقویم بر نفس کرد و قیمت را انسان ضامن بشود، دلیلی هم ندارد، هیچ دلیل خاصی، احتمالا مثلا ایشان نمی‌دانم از ادلۀ عزل می‌خواهد الغای خصوصیت کند، از چی چی است، هیچ دلیلی بر اینکه بتواند قیمت‌گذاری کند و قیمت را بر عهده بگیرد و بعد مالش خالص بشود همچین چیزی نداریم و مجرد اینکه شارع اجازه داده یک شیءای را خارجا کنار بگذارد این معنایش این نیست که بتواند بر ذمه بگیرد. مالی که خارجا کنار می‌گذارد خودش یک نوع تعینی دارد و به هر حال شارع آن را اجازه دادن ربطی به اجازۀ تقویمها علی نفسه ندارد.

بحث بعدی می‌گوید: «المدار في القيمة على وقت الأداء سواء كانت العين موجودة أو تالفة»

مرحوم آقا ضیاء اینجا دارد: «في فرض التلف تأمّل لاحتمال قيمة يوم التلف كما هو المشهور في باب الضمان.»

مرحوم آقا ضیاء بحثی که در باب ضمان هست که مشهور این هست که ضمان تلف به یوم التلف هست. در بحث ضمان تلف اقوال، چیزهای مختلفی هست، نکات مختلفی را می‌شود ملاحظه کرد، یکی از وقتی که این مال مضمون شده، فرض کنید شما یک موقعی یک مالی را غصب می‌کنید، از همان اوّلی که غصب می‌کنید این مال مضمون می‌شود یا مالی که در دست شما امانت بوده شما از آن قول مالک تعدی می‌کنید. این مال مضمون می‌شود، این یوم الضمان حالا تعبیر بکنیم. یکی یوم الضمان هست، یکی یوم التلف هست که بعد از یوم الضمان است، یکی یوم الاداء هست. و احیانا ممکن است اعلی القیم را هم ملاحظه بکنید، حالا چند جور اعلی القیم را هم بشود تصویر کرد. از یوم الضمان تا یوم الاداء، این خیلی زمان طولانی است، از یوم الضمان تا یوم التلف، از یوم التلف تا یوم الاداء، همۀ اینها احتمالاتش ممکن است کسی قائل بشود. ولی به هر حال مشهور در باب اینجور گفتند که مشهور در باب ضمان یوم التلف را مدار قرار دادند و حالا ببینیم آیا مشهور مطلبش درست هست یا درست نیست، آقای خویی اینجا این بحث را اینجا مطرح نکرده همین بحث مشهور در باب ضمان را، در یک صورت دیگری مطرح کرده که می‌گوید از محل فرض خارج است آن صورت جایی بود که بعد از عزل این مال معزول علی وجه الضمان تلف شود، این داخل در آن بحث هست و ایشان می‌گوید که مشهور، ولی آقای خویی می‌فرمایند اینجا ربطی به آن بحث‌ها ندارد. اوّل حواشی را بخوانم مطلب آقای خویی را بعدا عرض می‌کنم.

«المدار في القيمة على وقت الأداء سواء كانت العين موجودة أو تالفة»

ایشان می‌گوید: «في فرض التلف تأمّل لاحتمال قيمة يوم التلف كما هو المشهور في باب الضمان.»

آقای گلپایگانی دارند «سواء كانت العين موجودة أو تالفة» اینجا حاشیه خورده: «في المثلي» در مثلی وقت اداء ملاحظه می‌شود «و أمّا في القيمي فالظاهر وجوب قيمة العين يوم التلف و مكانه [مکان التلف].» هر دویش

**شاگرد:** صورت مسئله مدار، مثلی اینجا محل بحث نیست، المدار فی القیمة وقتی می‌گوییم یعنی دربارۀ دینیات داریم صحبت می‌کنیم.

**استاد:** نه، آن چیزی که مثلی هست آن مثلی را شما می‌توانید قیمتش را بدهید، چون این بحث این شکلی است یعنی چیزی که مثلی هست می‌توانیم قیمت بدهیم. حالا اینها را باید بحث بکنیم.

آقای خویی اینجا حاشیه‌شان این هست «هذا في فرض عدم الإفراز،»

حاشیۀ آقای خویی باشد چون حاشیۀ آقای خویی بعدا می‌خوانم، حاشیۀ آقای خویی اینجا عمدتا مربوط به آن فرضی هست که ایشان می‌گوید مربوط به سید نیست کلام سید نیست، ایشان یک مطلب اضافی را آوردند که بعدا در مورد آن مطلب اضافی صحبت می‌کنیم.

اینجا مرحوم آقای خویی می‌فرماید که اصلا این بحث ربطی به بحث یوم التلف ندارد و اینجا اصلا پیش نمی‌آید، چون ببینید فرض این است که شما لازم نیست زکات را از آن عین زکوی و از نصاب بدهید. ممکن است اصلا در نصاب آن عین زکوی هم نباشد کما اینکه در مواردی که فی خمس من الابل شاة که در آن خمس ابل که شات نیست، شات خارج از نصاب است، آنجایی هم که در خود نصاب آن مقدار واجب زکاتا موجود هست لازم نیست از نصاب بدهید می‌توانید از خارج بدهید، می‌توانید بخرید، لازم نیست که از آن. ولو به عین تعلق گرفته دو بحث است، یک بحث این است که آیا به عین تعلق گرفته یا نگرفته یک بحث دیگر این است که آیا باید حتما از عین پرداخت بشود؟ نه از خارج نصاب هم می‌شود پرداخت کرد، وقتی از خارج نصاب می‌شود پرداخت کرد با تلف عین آن که تلف نمی‌شود. شما فرض کنید که یک چهلم گوسفندها را مثلا باید بدهید، گوسفندها همه‌اش هم تلف بشوند، آن چیزی که به گردن شما بود یکی از این گوسفندها که نبود، یک گوسفند کلی بود، گوسفند هم که هست می‌روید از بازار گوسفند می‌خرید تحویل می‌دهید قیمت این گوسفند را باید بدهید، یعنی قیمت این گوسفندی که الآن باید بدهید. یعنی بین دو چیز خلط شده، یکی اینکه آن چیزی که ملک فقرا به او تعلق گرفته، یک نحو ارتباطی با آن دارد، درست است، ملک فقرا به این عین تعلق گرفته، یک نحو ارتباطی با این مال دارد. ولی آن را از اینکه نباید داد، از خارج می‌شود پرداخت کرد. وقتی از خارج می‌شود پرداخت کرد هر زمان که شما می‌خواهید پرداخت کنید وقتی گفتند شما لازم نیست گوسفند را بدهید قیمت گوسفند را هم می‌توانید بدهید یعنی این گوسفندی که الآن از خارج می‌توانم بدهم به جای اینکه آن گوسفند را بدهم پولش را بدهم، بنابراین اصلا آن گوسفند تلف نمی‌شود مگر اینکه همۀ گوسفندهای عالم تلف بشود، اینکه خروج از فرض ماست. این موجود تالف نصاب تلف می‌شود، نصاب موجود است، نصاب تلف می‌شود ولی ما وجب علی المالک که تلف نمی‌شود که. ما وجب علی التالف چیز دیگری هست، حالا به این لسانی که من می‌گویم ندارند ولی جوهر مطلب آقای خویی همین هست که آقای منتظری یک مقداری بیشتر با این لحنی که من دارم صحبت می‌کنم بحث را دنبال کردند، حالا دوستانی که کلاس راهنما بعدازظهر هستند کلام آقای منتظری را ببینند بیشتر در همین فضایی هست که من دارم صحبت می‌کنم. بنابراین این ربطی ندارد آن به بحث اینجا، اصلا آن تلف نمی‌شود. البته من به نظرم یک مقداری ما باید آن بحث ضمان یوم التلف را ببینیم شاید از بعضی از ادله و روایاتی که مربوط به آن بحث هست به نحوی از انحاء حکم این مطلب را آدم به دست بیاورد به طور عادی‌اش مطلب همین مطلبی هست که آقای خویی می‌فرمایند این ربطی به این بحث ندارد و اینجا یک خلطی شده در کلمات آقاضیاء و آقای گلپایگانی و احیانا دیگران، در مکان هم همین بحث‌ها احیانا آمده. ولی یک مقداری به ذهنم هست که یک موقعی من این بحث را نگاه می‌کردم الآن خیلی قدیمی است، در ذهنم هست بعضی روایاتی که در این مسئله هست ممکن بود از آن روایات چیزی در این بحث بشود استفاده کرد. نکته‌ای که ضمان را یوم التلف قرار داده ممکن است نکته‌ای باشد که در این بحث مثلا سودمند باشد. این است که ما آن بحث کلی اینکه ضمان در ضمانات کجاست را مطرح می‌کنیم که آیا ارتباطی هم کبرویا و هم ارتباطش با این بحث را دنبال می‌کنیم، به خصوص با توجه به اینکه در آن بحث دیگری که آقای خویی مطرح کردند که خارج از بحث مرحوم سید است اصلا کاملا وابسته به همان مبنای کلی در باب ضمانات.

**شاگرد:** در این حالت که حق تعلق به عین گرفته و تلف شدن مال حق از بین نمی‌رود اصلا وجه اینکه شارع اعتبار کرده این حق تعلق به عین گرفته و صرفا بر ذمۀ من نیامده چی می‌شود؟

**استاد:** می‌گوید شما از عین نمی‌توانید تصرف کنید دیگر. تصرف عین یک نوع گیر است این عین، حق تصرف مطلق در عین ندارید. آقای خویی این را دارند، می‌گویند این شبیه حق زوجه در ملک هست. زوجه از زمین ارث نمی‌برد از هوایی‌اش که ارث می‌برد می‌گویند این هوایی را متعلق حق زوجه هست، ولی سایر ورّاث می‌توانند با پرداخت قیمت آن حق را برای خودشان کامل. بنابراین لازم نیست خود این عین را تحویل بدهند، ولی تا بدلش را تحویل ندادند حق تصرف در این عین ندارند، یک نوع گیر هست، گره به هر حال متعلق.

**شاگرد:** ببخشید این خلط در صورتی است که ما زکات را متعلق به عین بدانیم اما

**استاد:** کسی غیر از این هم نمی‌گوید

**شاگرد:** اینکه می‌گویند زکات به نحو مالیت

**استاد:** نه آنها مالیت در عین است، زکات هر چی باشد مالکیت در عین است، تعلق زکات به عین مسلم است، زکات در ذمه اینها فقط احتمالات بود مطرح شد کسی زکات را، هیچ نحو تعلق به عین نداشته باشد، نمی‌دانم حتی سنی‌ها هم دارند یا ندارند الآن یادم نیست. این این مطلب.

«ثمَّ المدار على قيمة بلد الإخراج»

اینجا مرحوم آقا ضیاء دارد: «و من المحتمل قريباً ملاحظة بلد التلف على المشهور من كون المدار على قيمة يومه.»

می‌گوید همچنان که از جهت زمان زمان التلف ملاحظه می‌شود از جهت مکان هم مکان التلف محاسبه می‌شود. که دقیقا همان بحث آقای خویی که آن بحث به اینجا ربطی ندارد همینجا هم می‌آید.

مرحوم آقای خوانساری اینجا یک حاشیه از ایشان نقل شده که حاشیه مربوط به قبل است، ولی اینجا خورده.

«و الأحوط رعاية أعلى القيم من يوم التلف إلى يوم الأداء.»

آقای خوانساری یک حاشیۀ دیگری جلوتر دارند، حالا آن را که بعدا می‌خوانیم این حاشیه جایش بد خورده این مربوط به مسئلۀ قبل بوده. یعنی جایش همانجا که حاشیۀ آقای گلپایگانی و حاشیۀ آقای خویی هست آنجا برود.

«إن كانت العين تالفة و إن كانت موجودة فالظاهر أنّ المدار على قيمة البلد الّتي هي فيه.»

ما یک عین زکوی داریم یک موقع بلد آن عین را در نظر می‌گیریم، یک موقعی بلد اخراج را در نظر می‌گیریم. من که می‌خواهم زکات اخراج کنم الآن به فقرا بدهم یا مثلا الآن کنار بگذارم بلد خودم، یعنی بلد اخراج به یک معنا بلد مخرج، بلدی که زمان اخراج مخرج در آنجا قرار دارد. اینها بحث‌هایی هست که کدام یک از اینها ملاحظه بشود.

آل یاسین می‌گوید «و له إخراج قيمة بلد الأداء و إن كانت أقلّ في وجه و لا يترك الاحتياط برعاية أعلى القيمتين.»

که ماحصل مطلب ایشان این هست آن چیزی که مدار هست قیمت بلد اداء است یعنی بلد اخراج است نه بلد عین زکوی هم. حالا احتیاط این است که علی القیمتین ملاحظه بشود.

مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری هم همین مطلب را دارند ولی دیگر آن احتیاط را ندارند. «بل الظاهر أنّ المدار قيمة بلد الإخراج.» بلد اداء و بلد اخراج یکی است.

کاشف الغطاء دارد: «الأحوط أكثر الأمرين من قيمة بلدها و بلد الإخراج.» یعنی بلد العین و بلد الاخراج

آقای حکیم دارند: «الأقرب قيمة بلد الإخراج.»

آقای بروجردی دارند: «لا يخلو من إشكال و الأحوط إخراج الأكثر منها و من قيمة بلد الإخراج.» که آقای بروجردی این مطلب را احتیاط کردند.

آقای خوانساری هم همین مطلب آقای بروجردی را دارند، یک نکته‌ای در مورد حواشی عروه عرض کنم بعضی از حواشی عروه حاشیه‌های اصلی و مادر هستند، یکی از آن حاشیه‌ها حاشیۀ مرحوم آسید ابوالحسن است، حاشیۀ مرحوم نایینی است، حاشیۀ مرحوم آقای بروجردی، اینها حاشیه‌های مادر هستند. حاشیۀ آقای بروجردی خیلی مؤثر بوده به خصوص سه حاشیه، حاشیۀ آقای خوانساری، حاشیۀ آقای گلپایگانی و حاشیۀ مرحوم امام، این آقایان درش مؤثر بوده خیلی مؤثر بوده، شاید بیش از نصف حواشی این بزرگواران تحت تأثیر حاشیۀ آقای بروجردی نوشته شده. حاشیۀ آقای خویی هم متأثر از حاشیۀ آقای بروجردی بوده ولی نه اندازۀ این بزرگواران کمتر. اینجا شبیه همین حاشیۀ آقای بروجردی از آقای خویی نقل کرده در حاشیه. ولی این حاشیه اینجا در چاپ یک عروه‌ای هست که مدینة العلم چاپ کرده با حاشیۀ آقای خویی آنجا نیست همچنین در موسوعۀ امام خویی که ذیلش حواشی آقای خویی را در هر مورد آورده آن هم نیست، و در شرحی هم که آقای خویی دادند نباید باشد، این مطلبی که اینجا از آقای خویی نقل شده احتمالا مطلبی بود که قبلا ایشان داشتند و بعدا ازش عدول کردند و این است که این حاشیه باید حذف می‌شده. آقای خویی حواشی‌شان چاپ‌های مختلف داشته در چاپ‌ها احیانا، آقای خویی خیلی تغییر نظر زیاد نداشتند ولی بالأخره بعضی موارد هم تغییرات کرده به خصوص از چاپ اوّلی که آقای خویی چاپ کرده بودند بعدا بعضی چاپ‌ها خیلی تغییر کرده، حالا این را نباید می‌آوردند.

«لا يترك الاحتياط بإخراج الأكثر منها و من قيمة بلد الإخراج.»

عبارت آقای خوانساری است که دقیقا همان مطلب آقای خویی است.

همچنین آقای خویی دارند: «الأحوط إخراج أعلى القيمتين إذا كان الدفع في غير البلد الّذي هي فيه.»

«إذا كان الدفع في غير البلد الّذي هي فيه.» یعنی اگر موضوع داشته باشد، اگر بلد عین و بلد اخراج یکی باشد دیگر اعلی القیم معنا ندارد، می‌گوید اگر بین بلد عین و بلدی که الآن عین در آنجا قرار دارد و بلد اخراج زکات فرق باشد اعلی القیم را احتیاط این است که ملاحظه بشود. عبارت آقای بروجردی هم احوط این است که اکثر الامرین را ملاحظه بکنیم یعنی اگر این دو تا با همدیگر تفاوت داشته باشند که اصل این مطلب هم در کلام مرحوم نایینی هست ولی یک نکته‌ای عرض بکنم آقای بروجردی از آقای نایینی نگرفته، آقای بروجردی خودشان می‌فرمودند که من اصلا عروه را، مطلب ولو ممکن است مشابه‌اش در کلام مرحوم نایینی هم آمده باشد ولی خود ایشان مستقل فکر می‌کردند. آقای خویی اینجا از بروجردی متأثر نیست، از آقای نایینی متأثر است.

«لو دفعها في غير ذلك البلد الأحوط أعلى القيمتين.»

این قید «لو دفعها في غير ذلك البلد» در عبارت آقای خویی از عبارت آقای نایینی خیلی لطیف نیست این قید، واضح است نیازی نیست به این قید زدن. ولی بعدا که آقای خویی اصلا از این مطلب برگشته این حاشیه را کلا حذف کرده. حالا این بحث‌ها را ملاحظه بفرمایید ما ابتدا در همین فضای خود همین بحث، بحث را دنبال می‌کنیم کلام آقای هاشمی هم اینجا نکاتی دارد ملاحظه بفرمایید بعدازظهر ما، بحث آقای منتظری و آقای هاشمی را دوستان ببینند و بعد در همان فضا بعد می‌رویم آن بحث کلی که اصلا ضمان مال چه روزی است آیا تأثیر در این بحث دارد یا ندارد آنها را در ادامه بحث خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد